

سرودهای مهرگانی

برگزیده مرتضی هنری

رودکی سده چهارم

ملکا، جشن مهرگان آمد
جشن شاهان و خسروان آمد
خز به جای ملحم، و خرگاه
بدل باغ و بوستان آمد
مورد به جای سوسن آمد باز
می به جای ارغوان آمد
تو جوانمرد و دولت تو جوان
می به بخت تو نوجوان آمد
گل دگر ره به گلستان آمد
وار آذر گذشت و شعله آن
شعله لاله را دمان آمد

مسعود سعد سلمان سده پنجم

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان
مهر بفرزای ای نگار مهر جوی مهربان
مهربانی کن به جشن مهرگان و روز مهر
مهربانی به به روز مهر و جشن مهرگان
جشن فرخ مهرگان آمد به خدمت مرتو را
خسروانی جام بستان بر نهاد خسروان
فرخ و فرخنده بادت مهرگان و روز مهر
دولت از تو شادمان و تو ز دولت شادمان

مسعود سعد سلمان سده پنجم

جهان را چرخ زرین چشمه زریم می دهد زیور
از آن شد چشمه خورشید همچون بوته زرگر
زمین از باد فروردین که از گل بود بر چهره
به مهر ماه و ماه مهر گشت از میوه پر شکر
تو گویی خواجه جشنی کرد و رحمت کرد خولهنده
ز بس دینار کو پاشید زرین شد همه کشور
به خوی و عادت آبا، به جمع زایران زر ده
به رسم و سیرت اجداد جشن مهرگان می خور

مسعود سعد سلمان (سده پنجم)

خسروا شب های عمرت روز باد

مهرگان ملک تو نوروز باد

عنصری بلخی (سده پنجم)

مهرگان آمد گرفته فالش از نیکی مثال

نیک روزو نیک جشن و نیک بخت و نیک حال

جام پیروزه است گویی بیضه عنبر در او

پیش شاهنشاه پیروز اختر نیکو خصال

بر زیادت باد عمر و روزگار ملک او

ساعت او روز باد و روز ماه و ماه سال

فخرالدین سعد نرگانی (سده پنجم)

نثارت آوریدم مهرگانی

روان چون چشمه آب زندگانی

بدین جشنت نیارد ایچ کهتر

نثاری از نثار بنده بهتر

قطران تبریزی (سده پنجم)

بوستان را مهرگانی باد زر آکین کند

رنگ بوستاند ز گل ها باده را رنگین کند

گر به فروردین ندارد مهر خشم و کین ، چرا

بسترد مهر از چمن ، نقشی که فروردین کند

بوستان را کرد باد از برگ چون پشت پلنگ

آسمان را ابر همچون سینه شاهین کند

گر نماند نرگس و نسرين به بوستان باک نیست

چشم و روی دوست کار نرگس و نسرين کند

قطران تبریزی (سده پنجم)

چون شمال مهرگان اندر هوا پویا شود
زاع گنگ اندر میان بوستان گویا شود
نار چون بیجاده گردد، سیب چون مرجان شود
آب چون فیروزه گردد، خاک چون مینا شود
باد فرخ بر تو عید ماه مهر و مهرگان
تا دل خلق جهان در مهر تو یکتا شود

قطران تبریزی (سده پنجم)

هرکه را دلیند باشد مهرجوی و مهربان
روز او دایم بود نوروز و عید مهرگان

قطران تبریزی (سده پنجم)

آدینه و مهرگان و ماه نو
بادند خجسته هر سه بر خسرو
ار خسرو تاج بخش لشکرکش
صد بنده تو را رسد چو کیخسرو
با شادی و ناز و خصلت نیکو
بگذار هزار سال جشن نو
شادی کن و خرمی به رسم جم
دشمن کش و خشم خور به سان زو

قطران تبریزی (سده پنجم)

نوروز مهین جم همایون آورد
چون فرخ مهرگان فریدون آورد
هرکس به جهان رهی دگرگون آورد
مردی و وفا و جود فضلون آورد

منوچهری دامغانی (سده پنجم)

خوش بود بر هر سماعی می ولیکن مهرگان
بر سماع چنگ خوشتر باده روشن چو زنگ
مهرگان جشن فریدون است و او را حرمت است
آذری نو باید و می خوردنی بی آذرتنگ

منوچهری دامغانی (سده پنجم)

شاد باشید که جشن مهرگان آمد

بانگ و آوای در آی کاروان آمد

کاروان مهرگان از خیزران آمد

یا ز اقصای بلاد چینیان آمد

نه از این آمد، بالله نه از آن آمد

که ز فردوس برین وز آسمان آمد

مهرگان آمد ، هان در بگشاییدش

اندر آرید و تواضع بنماییدش

از میان راه اندر بریایدش

بنشانید و به لب خسرو بخاییدش

خوب دلرید و فراوان بستاییدش

هر زمان خدمت لختی بفرزایدش